

# فراهنجاری در شعر حافظ

کتابخانه علمی دانشگاه آزاد سبزوار

## ۱- مقدمه

حافظ در عین استادی و مهارت بی نظیرش در سخنوری، به سنت زبانی و ادبی فارسی، پایبند و وفادار است و به همین سبب نمی‌توان در دیوان او شواهد زیادی از هنجار گریزی یا فراهنجاری یافت. به نظر می‌رسد که وی انحراف از قواعد حاکم بر زبان معیار را شایسته و روا نمی‌دانسته است و از همین‌رو با انتخاب دقیق الفاظ و به کارگیری شگفت‌انگیز و اعجاز‌گونه‌ی صور خیالی و آرایه‌های ادبی به کلام خویش برجستگی و رونق بخشیده و آن را جاودانه ساخته است.

التزام و پای‌بندی حافظ به قواعد زبان معیار و دقت او در ادای سخن به‌صورت آراسته و پیراسته، وی را از این نظر در نقطه‌ی مقابل شاعر بزرگ دیگری چون مولانا جلال‌الدین قرار می‌دهد به‌گونه‌ی که اگر مولانا در میان سخن سرایان، بیش‌ترین بهره را از بیان فراهنجار برده باشد، حافظ را باید از پای‌بندترین شاعران به قواعد زبان معیار شمرد. حافظ با وجود آن که از صور خیالی و آرایه‌های ادبی به حد کمال استفاده کرده، اما باز کلامش به‌هنجار و ضابطه‌مند است و در عین آن که غزلیات او از غنی‌ترین مایه‌های شعری برخوردار است در مواردی آن‌چنان به‌هنجار و دستورمند است که گویی قصد شعر گفتن نداشته، بلکه خواسته است با مخاطبان خویش راحت و صمیمی سخن بگوید که این نکته را باید از خصوصیات بارز بیان حافظ دانست.

گرچه موارد فراهنجار در کلام حافظ فراوان نیست اما نگارنده در این مقاله کوشیده است تا نمونه‌هایی هرچند اندک از فراهنجاری یا هنجارگریزی در کلام وی را پی‌جویی کرده، به خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ ارائه دهد.

نگارنده در این مقاله به نمونه‌هایی از فراهنجاری‌های نحوی، صرفی، واژگانی، معنایی، بلاغی و آوایی در اشعار حافظ اشاره کرده است.

## ۲- نسبت میان کلام حافظ و سخن معیار در زبان فارسی

حافظ شاعر بی‌بدیلی است که شعرش را آسمانی می‌دانند و در سوک و بزم، خوشی و ناخوشی به آن پناه می‌برند. هنرمند نابغه‌ی که اهل دل هنوز از نامش «بوی جان» می‌شنوند. غزل حافظ فی‌الواقع اوج پختگی زبان شعری فارسی است که به قله‌ی ظرایف لفظی رسیده است و هرگاه به سراغش می‌رویم، ناخودآگاه به یاد سخن سعدی می‌افتیم که: «حد همین است سخن دانی و زیبایی را».

حافظ غالب ابیات شعری‌اش را در بیانی که به‌طور دائم بین حقیقت و مجاز می‌لغزد، منعکس می‌کند و در غالب غزلی می‌ریزد که لسان غیب و ترجمان اسرار دل‌هاست. جهان را با همه‌ی زشتی‌ها و زیبایی‌هایش می‌توان در شکوه اقیانوس ژرف و آرام حافظ به تماشا نشست و به فراخور بضاعت و توان خود از درناهی‌های این «بحر نابیداکران» برخوردار شد.

شعر حافظ از هر دو جنبه‌ی لفظ و معنا در اوج است و این راز جاودانگی کلام اوست. حافظ شاعر راستینی است که هیچ‌گاه معنا را فدای لفظ نکرده، اما با این حال سخنش را که سخن دل است در زیباترین، آراسته‌ترین و باشکوه‌ترین لفظ بیان کرده است.

«غزل حافظ اندیشه است، به این معنا که آدمی را به تفکر برمی‌انگیزد و به تامل آن‌چه در جهان می‌گذرد، بدیهی‌ست وقتی معانی و مفاهیم شعر، باریک و ظریف شد، محتاج بیانی تواناست که از عهدی القا معنا برآید. از این لحاظ می‌توان گفت غزل حافظ از کمال حسن بیان برخوردار است. حافظ در شعر خود همه‌ی توانایی‌های زبان فارسی را هنرمندانه به کار گرفته است و به حد اعلا‌ی وسعت تعبیر و زیبایی کلام دست یافته است»<sup>۱</sup>.

حافظ اندیشه‌های والا را در پرتو زبانی که حتا حس حیات و هستی را منتقل می‌کند، بازگو می‌نماید. این زبان، پرتوان و موج و گرم و زنده است تا بدان حد که همه‌ی پروازهای تخیل و اندیشه‌ی او را فرا می‌نماید و فکر و خیال را نیز با او به پرواز درمی‌آورد.

نگارنده در این مقال کوشیده است به بررسی فراهنجاری در دیوان حافظ بپردازد، تا روشن سازد که وی تا چه اندازه از قواعد زبان معیار عدول کرده است و این هنجارگریزی با چه انگیزه‌ی صورت پذیرفته است. نمونه‌های مختلفی که از هنجارگریزی در دواوین شعری بزرگ ادب فارسی وجود دارد، حاکی از آن است که گاه هنجارگریزی به ضرورت رعایت وزن و قافیه انجام می‌پذیرد. در این حالت است که هنجارگریزی خود را به شاعر تحمیل می‌کند، اما باید دانست که آن‌گونه از فراهنجاری و هنجارگریزی ارزشمند و مطبوع است که آگاهانه و با هدف برجسته‌سازی و آفرینش هنری انجام گیرد.

یکی از متداول‌ترین انواع عدول از قواعد زبان معیار، هنجارگریزی نحوی است اما با نگاهی به دیوان حافظ می‌توان دریافت که شعر او از سلامت نحوی بالایی برخوردار است؛ یعنی اجزای جملات شعر او تا آن‌جا که مقنور است از جای خود، جابه‌جا نشده‌اند و حافظ شأن دستوری اجزا و ارکان جمله را به‌راحتی و درستی رعایت کرده است. به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

سال‌ها دفتر ما در گرو صهبای بود  
رونق میکده از درس و دعای ما بود  
فاش می‌گویم و از گفته‌ی خود دل‌شادم  
بنده‌ی عشقم و از هر دو جهان آزادم  
در میخانه بیستند خدایا مپسند  
که در خانه‌ی تزویر و ریا بگشایند  
سال‌ها پیروی مذهب رندان کردم  
تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم  
واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند  
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد  
آن‌چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد  
شراب بی‌غش و ساقی خوش دو دام رهند  
که زیرکان جهان از کمندشان نرهند  
دل سرپرده‌ی محبت اوست  
دیده آئینه‌دار طلعت اوست

چنان‌چه بخواهیم هر یک از این ابیات را به نثر درآوریم، هیچ‌یک از اجزای جمله از جای خود جابه‌جا نمی‌شود. نظیر این ابیات در دیوان حافظ کم نیست. امثال این نمونه‌ها به خوبی روشن‌گر این مطلب است که زبان حافظ از حیث به‌جای خود آوردن اجزای جمله، حد اکثر قرابت و شباهت را به زبان نثر دارد و از همین روست که بیش‌تر ردیف‌های غزل‌های حافظ، فعلی‌ست و ردیف اسمی در دیوان او بسیار کم است؛ یعنی همان‌گونه که در نثر، فعل در انتهای جمله قرار می‌گیرد، در حدود نود درصد غزل‌های حافظ نیز این نکته رعایت شده است. در بسیاری دیگر از ابیات حافظ با تغییر و جابه‌جایی مختصری در ترتیب کلمات می‌توان به نثر روان آن دست یافت. مانند:

گفتم هوای میکده غم می‌برد ز دل  
گفتا خوش آن کسان که دلی شادمان کنند  
مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم  
شهان بی‌کمر و خسروان بی‌کلهند  
یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد  
آن‌که یوسف به زر ناسره بفروخته بود  
نکته‌ی را که باید در این‌جا ذکر کرد این است که دیوان حافظ در شناخت موسیقی الفاظ و اوزان شعر نیز بی‌نظیر است. مولانا جلال‌الدین از نظر تنوع اوزان از حافظ فراتر رفته است ولی هیچ شاعری به‌قدر حافظ از اوزان خوش و طربناک و روان بهره‌نجمسته است. بیش‌ترین وزنی را که حافظ به‌کار می‌برد یکی از زحافات بحر رمل، یعنی «فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن» است. مانند:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد  
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد  
سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت  
آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت  
شاید بتوان گفت که این وزن روان‌ترین و در عین حال کم‌اوج و فرودترین و بی‌تلاطم‌ترین و به یک تعبیر نثرانه‌ترین وزن در میان اوزان متعدد شعر فارسی‌ست.

به‌همین جهت است که سخته، حتا سخته‌یی ملیح نیز در شعر حافظ به‌ندرت اتفاق می‌افتد و بنا بر این زبان شعری او حد اکثر قرابت و شباهت را به زبان نثر، از حیث به‌جای خود آوردن اجزای جمله دارد. این‌ها همه چنان‌که ذکر شد حاکی از سلامت اشعار حافظ است. نکته‌ی مهم دیگر در این‌جاست که شعر حافظ با وجود این سادگی، نه تنها عاری از آرایه‌های ادبی نیست، بلکه وی با مهارتی بی‌نظیر، از صور خیالی و صنایع ادبی در حد کمال استفاده می‌کند، اما با این‌وجود به سنت زبان ملّتم و پای‌بند و وفادار می‌ماند. و این‌جاست که به یاد سخن کولریج S.T. Coleridge، شاعر انگلیسی می‌افتیم و شعر حافظ را مصداق بارز آن می‌بایم، آن‌جا که می‌گوید: «بهترین سخن آن است که در آن بهترین کلمات در کمال حسن ترتیب نظام یافته باشند».

رواق اندیشه و حکمت حافظ را از سویی باید در معنا و مضمون اشعار او جست‌وجو کرد و از سویی دیگر در کلام آراسته، پیراسته، روان و شگفت‌انگیزش دانست که با وجود استفاده‌ی فراوان از صور خیالی و

آرایه‌های ادبی، این کاربرد آن‌قدر استادانه و با مهارت انجام شده که به‌لطف و طراوت و شکوه کلام جاودانه‌ی حافظ افزوده و در عین حال ردهایی از خود نیز به‌جای نگذاشته است.

نوع دیگری از هنجارگریزی که به ضرورت رعایت وزن و قافیه انجام می‌گیرد، تخفیف در واژه‌هاست. در دیوان حافظ نمونه‌های این نوع هنجارگریزی نیز فراوان نیست.

«حافظ کم‌تر از هر شاعری در زبان فارسی... از تخفیف‌ها، خصوصاً تخفیف‌های ناخوشایند استفاده کرده است. گمان می‌رود در سراسر دیوان حافظ فقط یکی دو بار «بُد» به‌جای «بُود» به‌کار رفته باشد».<sup>۲</sup> با این وجود، دیوان حافظ عاری از شواهدی برای انواع هنجارگریزی نیست. نگارنده در بخش انتهایی این بحث به ارائه‌ی چند نمونه از علول و انحراف از قواعد زبان هنجار و هم‌چنین بیان شواهدی از فراهنجاری آگاهانه و هدفمند در دیوان حافظ می‌پردازد، اما چنان‌که گفتیم نمونه‌های هنجارگریزی در دیوان حافظ چشمگیر نیست. فی‌المثل به هیچ وجه قابل قیاس با هنجارگریزی در مثنوی نمی‌باشند و البته دلیل این امر نیز روشن است؛ شعر در دست مولانا ابرازی‌ست برای بیان تعلیمات و مضامین عرفانی او نه بیش‌تر، و از همین رو شاید در میان شعرای فارسی‌زبان، کسی به اندازه‌ی او به اصول و قواعد زبان شعری بی‌اعتنا نباشد. در واقع شعر برای مولانا جلال‌الدین وسیله است نه هدف، چنان‌که خود می‌گوید:

قافیة اندیشم و دلدار من

گویدم مندیش جز دیدار من

خوش‌نشین ای قافیة اندیش من

قافیة دولت تویی در پیش من

و یا می‌گوید:

حرف و صوت و گفت را برهم زبم

تا که بی این هر سه با تو دم زبم

اما برای حافظ توجه به آراستگی لفظ در حد معنا و مضمون شعر اهمیت دارد و درست به‌همین دلیل است که موارد هنجارگریزی در دیوان او فراوان نیست و آفرینش والای هنری در دیوان او از طریق رعایت قواعد زبان هنجار و کاربرد هنرمندانه و اعجاز‌گونه‌ی آرایه‌های لفظی و معنوی انجام می‌شود.

حافظ قواعد زبان هنجار را کم‌تر زیر پا می‌گذارد، اگر هم سنت‌شکنی در شعرش دیده می‌شود از طریق قاعده‌افزایی، یعنی افزودن قواعدی به‌زبان هنجار است، مانند: ایجاد توازن آوایی که از طریق تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها در بیت پدید می‌آید.

انتخاب واژه‌ها و هماهنگی میان اوزان و اصوات در شعر حافظ به‌قدری چشم‌گیر و گسترده و شگفت‌انگیز است که در خواننده لذتی چون شنیدن یک موسیقی زیبا و باشکوه ایجاد می‌کند. تناسب‌های مختلف لفظی و معنوی نیز شعر او را از توازن بی‌نظیر و شگفت‌انگیز برخوردار ساخته است: «حسن استفاده‌ی حافظ از تناسب‌های لفظی و معنوی به‌هم پیوستگی تصویرها و وحدتی که در اجزای شعر خویش آفریده، چنان است که اگر کسی با پرواز تخیل و مسیر تلذذی معانی در ذهن او آشنا و هم‌گام شود، درمی‌یابد که چه‌گونه شعر در خط افقی هر بیت و خط عمودی غزل، هماهنگ و درهم بافته و به منزله‌ی یک سمفونی‌ست با امواجی انگیزنده از هم و لغزنده در آغوش یک‌دیگر».<sup>۳</sup>

پیش از این گفتیم که هنجارگریزی در کلام حافظ به‌ندرت اتفاق افتاده و دلاکلی نیز در اثبات این مدعا ارائه شد، با این حال نگارنده معتقد است که فراهنجاری‌ها یا هنجارگریزی‌هایی که در کلام حافظ رخ داده



است را می‌توان به چند بخش اصلی و عمدتاً تقسیم کرد که از آن جمله موارد زیر به‌عنوان نمونه انتخاب شده و هر یک به چند بخش فرعی تقسیم گردیده و برای هر کدام مثال‌هایی از شعر حافظ ارائه شده است.

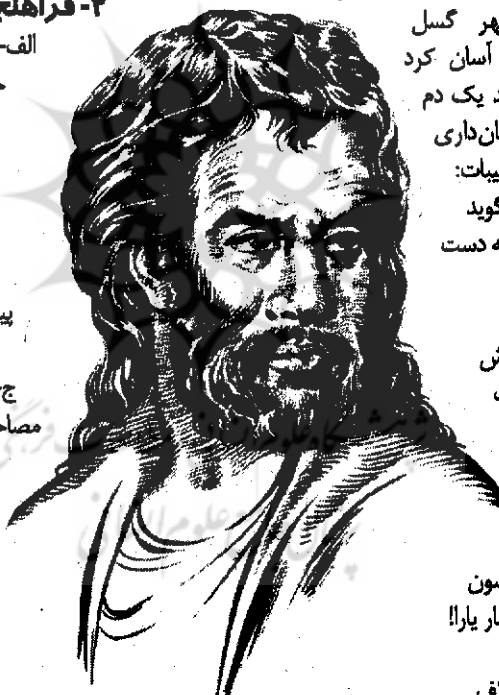
## ۱- فراهنجاری نحوی

م) کاربرد اسم به‌جای حاصل مصدر  
 قوت بازوی پرهیز به خوبان مفروش  
 که درین خیل حصارى به سواری گیرند  
 ن) به‌کاربردن اسم به‌جای صفت نسبی  
 ز خانتقاه به میخانه می‌رود حافظ  
 مگر ز مستی زهد و ریا به هوش آمد  
 س) به‌کاربردن صفت به‌جای موصوف  
 مجوی عیش خوش از دور بازگون سپهر  
 که صاف این سر خم جمله دُردی آمیز است  
 ع) به‌کاربردن کلمه‌ی جمع به‌جای مفرد  
 دل از جواهر مهرت چو صیقلی دارد  
 بود ز زنگ حوادث هر آینه مصقول  
 ف) کاربرد ترکیب اضافی برخلاف قیاس  
 ور چو پروانه دهد دست فراغ بالی  
 جز بدان عارض شمعى نبود پروازم

الف- عدم تطابق فعل با فاعل  
 الا ای همنشین دل که یارانت برفت از یاد  
 مرا روزی مباد آن دم که بی‌یاد تو بنشینم  
 ب- کاربرد حرف ربط «که» در مفهوم امید و دعا  
 در این صوفی و شان دردی ندیدم  
 که صافى باد عیش دُرُنوشان  
 ج- به‌کاربردن حرف ربط «که» در مفهوم قید تأکید «همانا»  
 رهنز دهر نخفته‌ست مشو ایمن از او  
 اگر امروز نبرده‌ست که فردا ببرد  
 د) کاربرد حرف اضافه‌ی «به» به‌صورت زائد  
 نه به تنها حیوانات و نباتات و جماد  
 هرچه در عالم امرست به فرمان تو بلا

## ۲- فراهنجاری صرفی

الف- به‌کاربردن افعال به یک‌دیگر  
 خواهم که پیش میرمت ای بی‌وفا طیب  
 بیسمار بازپرس که در انتظارم  
 حافظ چو رفت روزه و گل نیز می‌رود  
 ناچار باده نوش که از دست رفت کار  
 ب- کاربرد صفت ساده در مفهوم صفت فاعلی  
 راه دل عشاق زد آن چشم خماری  
 پیداست از این شیوه که مست است شربت  
 ج- به‌کاربردن حرف «واو» در معنای معیت و مصاحبت و ملازمت  
 ز کفر زلف تو هر حلقه‌ی و آشوبی  
 ز سحر چشم تو هر گوشه‌ی و بیماری  
 د- کاربرد ضمیر «او» برای غیرانسان:  
 خال مشکین که بلن عارض گندمگون است  
 سر آن دانه که شد رهنز آدم با لوست  
 ه- ساخت افعال مرکب جدید و بدیع  
 کس نیارد بر او دم‌زدن از قصه‌ی ما  
 مگرش باد صبا گوش‌گذاری بکند  
 و- به‌کاربردن ضمیر مشترک در معنای ضمیر منفصل  
 به‌دام زلف تو دل مبتلای خویشان است  
 بکش به غمزه که اینش سزای خویشان است  
 ز) کاربرد قید تحذیر «زنهار» با فعل مثبت  
 روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند  
 زنهار کاسه‌ی سر ما پر شراب کن  
 ح) به‌کاربردن فعل برخلاف قیاس  
 من اگر خارم و گر گل چمن آرایی هست  
 که از آن دست که او می‌کشدم، می‌رویم



هرفه که آن مه نامهربان مهر گسل  
 به ترک صحبت یاران خود چه آسان کرد  
 به وصل دوست گرت دست می‌دهد یک دم  
 برو که هرچه مرادست در جهان‌داری  
 ه- ساخت نحوی غیر متداول از ترکیبات:  
 زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید  
 که گفته‌ی سخت می‌پرند دست به دست  
 و) تتابع اضافات  
 شراب خانگی ترس محتسب خورده  
 به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانش  
 ز) مطابقه‌ی صفت و موصوف  
 هم‌چون زبان عربی  
 گنج عزلت که طلسمات عجائب دارد  
 فتح آن در نظر رحمت درویشان است  
 ح) تقدم صفت بر موصوف  
 ده روزه مهرگردون، افسانه است و افسون  
 نیکی به‌جای یاران، فرصت شمار یارا!  
 ط) جابه‌جایی میان صفت و موصوف  
 لاف عشق و گله از یار زهی لاف خلاف  
 عشق‌بازان چنین مستحق هجرانند  
 ی) به‌کاربردن ساختار نحو عربی  
 می‌دمد صبح و گله بست سحاب  
 الصَّبوحُ الصَّبوحُ یا اصحاب!  
 می‌چکد زاله بر رخ لاله  
 المدام! المدام! یا احباب!  
 ک) کاربرد مصدر منفی به‌جای مصدر مثبت:  
 عنان به میکند خواهیم تافت زین مجلس  
 که وعظ بی‌عملان واجب است نشین  
 ل) به‌کاربردن حاصل مصدر به‌جای صفت:  
 صوفی بیا که آینه صافی‌ست جام را  
 تا بنگری صفای می لعل قام را

### ۳- فراهنجاری واژگانی

جمع کن به احسانی، حافظ پریشان را  
 ای شکنج گیسویت، مجمع پریشانی  
 ای آفتاب خوبان! می جوشد اندرونم  
 یک ساعت بگنجان، در سایه‌ی عنایت  
 ب- حس آمیزی  
 بوی بهبود ز اوضاع جهان می شنوم  
 شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد  
 با صبا همراه بفرست از رخت گلدستیی  
 بو که بویی بشنوم از خاک بستان شما  
 بوی جان از لب خندان قدح می شنوم  
 بشنو ای خواجه اگر زان که مشامی داری

الف- به کاربردن کلمات عربی غیرمتداول  
 لب از ترشح فی پاک کن برای خدا  
 که خاطر من به هزاران گنه مونس شد  
 سایه‌ی قد تو بر قالبم ای عیسی دم  
 عکس روحی ست که بر عظم رمیم افتاده است  
 چنگ در غلغله آید که کجا شد منکر  
 جام در قهقهه آید که کجا شد مَناع  
 عمر خسرو طلب از نفع جهان می خواهی  
 که وجودی ست عطابخش کریم نفاع  
 قرار برده زمن آن دو نرگس رعنا

### ۵- فراهنجاری بلاغی

الف- به کارگیری «آن» همراه با اسم معرفه به اضافه:  
 من آن نگین سلیمان به هیچ نستام  
 که گاه گاه برو دست اهرمن باشد  
 ب- به کاربردن پاه نکره در مفهوم کثرت  
 بسبلی خون دلی خورد گلی حاصل کرد  
 باد غیرت به صلش خار، پریشان دل کرد  
 ج- حذف کردن اجزای جمله به قرینه‌ی معنوی  
 عمرتان باد و مراد ای ساقیان بزم جم  
 گرچه جام ما نشد پر می به دوران شما  
 د- ایجاز در کلام  
 مخمور آن دو چشمم، آیا کجاست جامی  
 بیمار آن دو لعلم، آخر کم از جوابی

ب- به کارگیری واژگان ترکی (مغولی)  
 عاشق از قاضی نترسد، می بیار  
 زبان کشیده چو تینی به سرزنش سوسن  
 دهان گشاده شقایق چو مردم آیفاغ  
 سر خدا که در تَتق غیب منزوی ست  
 مستانه‌اش نقاب ز رخسار برکشیم  
 به چمن خرام و بنگر بر تخت گل که لاله  
 به ندیم شاه ماند که به کف ایاغ دارد  
 فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب  
 چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را  
 زلف خاتون ظفر شیفته‌ی پرچم توست  
 دیده‌ی فتح ابد عاشق جولان تو باد  
 ج- افزودن «الف» در آغاز کلمات:  
 ز دیده‌ام شده یک چشم در کنار، روان  
 که آشنا نکنند در میان آن ملأح

### ۶- هنجارگریزی آوایی

الف- تغییر مصوت  
 رفتم به باغ صبح دمی تا چشم گلی  
 آمد به گوش ناگهیم آواز بسبلی  
 تا کی کشم عیبت از چشم دل فریبت  
 روزی کرشمه‌یی کن ای یار برگزیده  
 ب- افزودن به واژه به ضرورت وزن و قافیه  
 حافظا! شب هجران شد بوی خوش وصل آمد  
 شادیت مبارک باد، ای عاشق شیدایی  
 ج- حذف کردن از کلمه به ضرورت وزن  
 وام حافظ بگو که باز دهند  
 کرده‌یی اعتراف و ما گوئیم  
 د- کاربرد قافیه‌ی غلط  
 صلاح کار کجا و من خراب کجا؟  
 ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

د- ابداع ترکیبات ناب  
 گرچنین جلوه کند مغیبه‌ی باده‌فروش  
 خاکروب در میخانه کنم مزگان را  
 نیست در بازار عالم خوش دلی ور زان که هست  
 شیوه‌ی رندی و خوش باشی عیاران خوش است  
 ه- ابداع ترکیبات نادر با استفاده از «وندها»  
 حافظ اندر درد او می سوز و بی درمان بساز  
 زان که درمانی ندارد درد بی آرام دوست  
 جز آستان توام در جهان پناهی نیست  
 سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست

### ۴- فراهنجاری معنایی

الف- پارادوکس  
 خنده گریند همه لاف‌زنان بر در تو  
 گریه خندند همه سوختگان در بر تو  
 من ملک بودم و فردوس برین جایم بود  
 آدم آورد در این دیر خراب آبادم  
 خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند  
 ساقی بنده بشارت پیران پارسا را

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- عبدالحسین زرین کوب، با کاروان علم، انتشارات علمی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۲، ص ۲۸۴.
- ۲- غلامحسین یوسفی، چشمه‌ی روشن، انتشارات علمی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۷، ص ۲۶۷.
- ۳- بهاءالدین خرمشاهی، ذهن و زبان حافظ، انتشارات معین، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، ص ۱۲۲.
- ۴- غلامحسین یوسفی، چشمه‌ی روشن، ص ۲۶۸.

# «برای یادبود سومین سالگرد حضرت علامه‌ی فهامه مورخ و ادیب و فقیه عالی قدر

سیدعلی نقی امین این چکامه سروده شد».

غلامعباس گودرزی ادیب مسعودی

خواهم مدد ز فیض خداوند کردگار  
گویم به یاد سید والاگهر سخن  
آن مرد بافضیلت دانای نکته‌سنج  
شد سبزه‌زار خاک خراسان ز فیض حق  
مانند جدّ خویش رسول‌خدای بود  
او را امین بود لقب و از امانتش  
آثار خامه‌اش همگی مستند، متین  
تاریخ سبزواری از بس که متقن است  
در حکمت و فقه‌ت و در علم و در ادب  
آن سید جلیل که در نشر دین حق  
یک عمر با امانت و اخلاص و معرفت  
خوانم به صبح و شام بر آن خامه آفرین  
تا بلبل و حمامه تغرد همی کنند  
بادا بر آن مورخ نستوه، جبدا  
روحش به بحر رحمت یزدان شود غریق  
فرزنده‌های او ز بنات و بنین همه  
اول پروفیسور حسن نامور بود  
در شرق و غرب هست امین آن یگانه مرد  
در وقت نثر و نظم بنانش گهرفشان  
فرزند دیگرش که محمد بود به نام  
او خود امام شهر بروجرد ما بود  
سیدعلینقی ز حکیمان عصر بود  
چندین کتاب نیک به نثر و به نظم نغز  
تاریخ سبزواری از نیک بنگری  
تا نسر طایر است در افلاک پرزنان  
این خانواده را که «امین» نزد ملت‌اند  
مهدی نبیره‌اش ز جوانان مخلص است  
هم دختران او همه برهان معرفت  
این درج پر گهر که بود طبع شعر من  
در مدح خانواده‌ی دانشور امین  
در یادبود سوم سال امین سرود

تا لطف او شود به تن خسته غمگسار  
سازم نثار مرقد او در شاهوار  
سیدعلینقی که بدی فخر روزگار  
تا آن جناب، زاده شد از خاک سبزواری  
در دانش و جلالت و در حلم و در وقار  
بسرودم این چکامه‌ی پرمغز آبدار  
کز بعد او بمانده در ایام یادگار  
برده سبق ز نکته‌شناسان آن دیار  
کم دیده مثل او به جهان چشم روزگار  
چون کوه بود محکم و نستوه و استوار  
بود او ز صدق، دین خدا را طلایه‌دار  
تحسین کنم همواره بر آن مرد نامدار  
در باغ و راغ و در چمن و دشت و کوهسار  
رحمت بر آن فقیه نکونام هوشیار  
بر او درود خالق اکبر شود نثار  
هستند باصفا و سلیم و نکوشعار  
کو دکتری‌ست با شرف و فخر و اعتبار  
آثار خامه‌اش همه چون لعل آبدار  
در حکمت و حقوق بود صاحب ابتکار  
باشد ز عالمان بزرگ و درستکار  
روشن بود ز نور وی آن شهر و آن دیار  
فقه و اصول را به جهان بود دست‌یار  
تالیف کرد تا که از او ماند یادگار  
گویی به اهل دانش و بینش که آبدار  
تا نسر واقع است در ادوار برقرار  
از جور حادثات خدایا نگاه‌دار  
او را بود نشانه ز جدّ بزرگوار  
بر هر سه‌شان درود ز یزدان هزار بار  
در او بود دراری بی‌حدّ و بی‌شمار  
گفتم چنین چکامه‌ی چون لعل آبدار  
مسعودی ادیب چنین طرفه شاهکار»

بخوانم درود ز پیش خداوند کردگار  
گویم به یاد سید والاگهر سخن  
آن مرد بافضیلت دانای نکته‌سنج  
شد سبزه‌زار خاک خراسان ز فیض حق  
مانند جدّ خویش رسول‌خدای بود  
او را امین بود لقب و از امانتش  
آثار خامه‌اش همگی مستند، متین  
تاریخ سبزواری از بس که متقن است  
در حکمت و فقه‌ت و در علم و در ادب  
آن سید جلیل که در نشر دین حق  
یک عمر با امانت و اخلاص و معرفت  
خوانم به صبح و شام بر آن خامه آفرین  
تا بلبل و حمامه تغرد همی کنند  
بادا بر آن مورخ نستوه، جبدا  
روحش به بحر رحمت یزدان شود غریق  
فرزنده‌های او ز بنات و بنین همه  
اول پروفیسور حسن نامور بود  
در شرق و غرب هست امین آن یگانه مرد  
در وقت نثر و نظم بنانش گهرفشان  
فرزند دیگرش که محمد بود به نام  
او خود امام شهر بروجرد ما بود  
سیدعلینقی ز حکیمان عصر بود  
چندین کتاب نیک به نثر و به نظم نغز  
تاریخ سبزواری از نیک بنگری  
تا نسر طایر است در افلاک پرزنان  
این خانواده را که «امین» نزد ملت‌اند  
مهدی نبیره‌اش ز جوانان مخلص است  
هم دختران او همه برهان معرفت  
این درج پر گهر که بود طبع شعر من  
در مدح خانواده‌ی دانشور امین  
در یادبود سوم سال امین سرود

متخلص به «ابن امین» اثر طبع  
غلامعباس گودرزی متخلص و  
مشهور به ادیب مسعودی (متولد  
...)

**حسن شهباز**  
درگذشت ادیبه شاعر و مترجم ارجمند  
مرحوم حسن شهباز سردبیر فصلنامه‌ی  
ره‌آورد را به جامعه‌ی فرهنگی و ادبی  
ایرانیان در داخل و خارج ایران عزیز،  
تسلیم می‌گوییم.  
محمدرضا جلالی نائینی  
رضاسجادی - حسن امین